

# واکاوی زمینه‌های تیرگی روابط ایران و آمریکا پس از پیروزی انقلاب اسلامی با تأکید بر جایگاه اسرائیل

حسین جعفری موحد\*<sup>۱</sup>

۱. دکتری علوم سیاسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

Movahed88@gmail.com

ایمیل نویسنده مسئول:

پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۵

دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۱۵

دوفصلنامه علمی  
پژواک جامعه

در  
مطالعات سیاسی-اجتماعی تاریخ ایران

شاپا (الکترونیکی): ۲۸۳۱-۱۲۹۴  
<http://pjj.iranmehr.ac.ir>  
دوره ۳ | شماره ۱ | صص ۴۷-۲۵  
بهار و تابستان ۱۴۰۱

نوع مقاله: پژوهشی

به این مقاله به شکل زیر استناد کنید:

درون متن:

(جعفری موحد، ۱۴۰۱)

در فهرست منابع:

جعفری موحد، حسین. (۱۴۰۱). واکاوی زمینه‌های تیرگی روابط ایران و آمریکا پس از پیروزی انقلاب اسلامی با تأکید بر جایگاه اسرائیل. پژواک جامعه در مطالعات سیاسی-اجتماعی تاریخ ایران، ۳(۱): ۴۷-۲۵.

## چکیده

روابط ایران و آمریکا در طول تاریخ سیاسی دو کشور از اهمیت ویژه‌ای برای طرفین برخوردار بوده است. فراز و فرودهای این رابطه و علل و عوامل آن همواره مورد توجه پژوهشگران و اندیشمندان روابط بین‌الملل بوده و هست. در مورد زمینه‌های تنازع در روابط ایران و آمریکا دیدگاه‌های گوناگونی از سوی پژوهشگران این حوزه مطرح شده است، ولی به نظر می‌رسد که هنوز کافی نبوده و این حوزه ظرفیت مباحث گسترده‌تری را دارد. این مقاله که با روش توصیفی - تحلیلی انجام شده، به دنبال بررسی این مسئله است که اسرائیل به عنوان متغیری تنش‌زا در آفرینش و استمرار تنازع و تقابل دو کشور ایران و آمریکا چه جایگاهی دارد. بنا به نتایج تحقیق، یکی از موانع اصلی بهبود روابط ایران با آمریکا، مربوط به مشکلات ماهوی و مبنایی جمهوری اسلامی ایران با اسرائیل است؛ و از آنجا که سیاست خارجی آمریکا در منطقه خاورمیانه و به ویژه در مورد ایران، به دلایلی همچون پیوندهای هویتی میان دو ملت آمریکا و اسرائیل و همچنین حضور لابی قدرتمند

صهیونیست در این کشور به شدت متأثر از نفوذ صهیونیست‌هاست، امکان عادی شدن روابط دو کشور حداقل در کوتاه مدت وجود ندارد.

**کلیدواژه‌ها:** جمهوری اسلامی ایران، آمریکا، اسرائیل، صهیونیسم

### مقدمه و بیان مسئله

انقلاب اسلامی ایران در شرایطی در بهمن ۱۳۵۷ به پیروزی رسید که سرشت و ماهیت آن در تقابل ماهوی با ساختار دوقطبی نظام بین‌الملل قرار می‌گرفت. در پی وقوع انقلاب اسلامی، کاخ سفید نه تنها متحد استراتژیک خود در خاورمیانه را از دست داد، بلکه با آماجی از ایدئولوژی‌ها و شعارهای ضد استکباری و ضد آمریکایی مواجه شد. نظام نوپای جمهوری اسلامی برای رویش و پوییش خود و بر اساس مبانی آن که «استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی» بود، وارد تنازع و تقابل ایدئولوژیک با ایالات متحده آمریکا شد. در مقابل، آمریکا نیز اضمحلال انقلاب اسلامی را با تثبیت موقعیت خود در جهان و به ویژه در منطقه خاورمیانه برابر انگاشت. از آن زمان تا کنون، همواره شرایط تخصم ناشی از مخالفت، دشمنی، نفی، غیرت‌سازی و ادبیات خشونت بر فضای مناسبات ایران و آمریکا حاکم بوده است. بررسی روابط ایران و آمریکا پس از پیروزی انقلاب اسلامی، موضوعی است که بسیاری از پژوهشگران حوزه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل در دو کشور تاکنون به آن پرداخته‌اند. عدم بهره‌مندی از رویکردهای نظری و چارچوب‌های مشخص تحلیلی، نقطه ضعف بیشتر آثار و پژوهش‌های انجام شده در موضوع مذکور است.

یکی از موانع اصلی بهبود روابط ایران با آمریکا، مربوط به مشکلات ماهوی و مبنایی جمهوری اسلامی ایران با اسرائیل است. ایران با توجه به تعلقات هویتی خاصی که دارد نمی‌تواند موجودیت کشور اسرائیل را توجیه‌پذیر بداند. در مقابل، یکی از بنیادی‌ترین متغیرهای تأثیرگذار در بهبود احتمالی روابط ایران و آمریکا، این است که ایالات متحده حداقل از بابت تعهد ایران به خودداری از هرگونه اقدام علیه امنیت اسرائیل مطمئن شود. امروزه عمده‌ترین اتهامات آمریکا علیه ایران، شامل تلاش برای جلوگیری از روند صلح در خاورمیانه، تلاش برای ساخت سلاح‌های

کشتار جمعی، حمایت از تروریسم و نقض حقوق بشر، به گونه‌ای با موضوع امنیت اسرائیل در پیوند است.

### چارچوب نظری

سازه‌انگاری از جمله نظریات دارای هستی‌شناسی ضد ماتریالیستی است که با رویکردی انتقادی معتقد است رویکردهای خردگرا به دلیل کم توجهی به عنصر فرهنگ و مجموع انگاره‌ها در تحلیل مسائل پیرامون خود دچار نقصان هستند و برای تفسیری جامع از عرصه بین‌الملل باید انگاره‌ها، قواعد، هنجارها و فرهنگ را نیز دخیل دانست. از دیدگاه سازه‌انگاران، نظام بین‌الملل متشکل از توزیع انگاره‌ها است تا توزیع توانمندی‌های مادی؛ و اولویت در مناقشه ماده و معنا، متعلق به انگاره‌ها و اندیشه‌ها است. بعد هستی‌شناختی که از جمله گزاره‌های مهم سازه‌انگاری است، شامل سه گزاره مهم و بنیادین است:

۱. ساختارهای فکری به اندازه ساختارهای مادی اهمیت دارند؛
  ۲. گزاره‌ی هویت‌ها هستند که به منافع و کنش‌ها شکل می‌دهند؛
  ۳. کارگزاران و ساختارها متقابلاً به هم شکل می‌دهند (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۱۹)
- از این‌رو، سازه‌انگاری قائل به دیدگاه بینابینی است؛ یعنی از یک سو به نقش ایده‌ها، ذهنیات، قواعد، هنجارها، فرهنگ و رویه‌ها توجه دارد و از سوی دیگر نقش عوامل مادی و فیزیکی را نیز کاملاً مردود نمی‌داند. به سخن دیگر، این نظریه بر آن است که در روابط میان دولت‌ها و سیاست بین‌الملل علاوه بر عوامل صرفاً مادی و عقلانی، باید به عوامل ناشی از نقش انگاره‌ها، قواعد و هنجارها نیز توجه داشت و در رابطه با تأثیر هنجارها، ذهنیت و عوامل فکری در شکل‌دهی به رفتار کنشگران، جایگاه ویژه‌ای را برای هویت، ذهنیت، هنجارها و انگاره‌ها و به ویژه فرهنگ قائل شد (فیلپوت، ۲۰۱۱؛ ۳۲).

بنابراین، به‌طور کلی باید گفت که هویت در کانون رهیافت سازه‌انگاری است؛ آنچه دولت‌ها انجام می‌دهند، وابسته به این است که هویت و منافع آن‌ها چیست‌اند. هویت و منافع نیز تغییر می‌کنند، این تغییر هویت‌ها هم به دولت و هم به هویت

نظام بین‌الملل مربوط می‌شود. در نتیجه آنچه اهمیت می‌یابد، این نکته است که هویت و منافع چگونه ساخته می‌شوند (وبر، ۲۰۰۱؛ ۶۰).

رفتار و کنش بین‌المللی جمهوری اسلامی نیز حاکی از تقدم مؤلفه‌ی هویت بر سایر مؤلفه‌هاست و نظریه سازهانگاری الگوی مناسب‌تری برای تحلیل رفتار خارجی جمهوری اسلامی ارائه می‌دهد. هویت، پدیده و مفهومی است که در رابطه خود و دیگری شکل می‌گیرد و نمود پیدا می‌کند و پدیده‌ای از قبل داده شده و مسلم پنداشته شده نیست، بلکه در فرایند تعامل ایجاد می‌شود و بر منافع و اولویت‌های افراد و دولت‌ها تأثیر می‌گذارد. (ونت، ۱۳۹۲: ۳۳۶ - ۳۳۸) نظام جمهوری اسلامی با عنایت به عناصر عمدتاً اسلامی هویتی خویش که مستلزم حمایت از ارزش‌های اسلامی و به تبع آن جنبش‌های اسلامی و مسلمانان است، بر خود لازم می‌داند از گروه‌های فلسطینی در مبارزه با اسرائیل حمایت کند. از سوی دیگر، با عنایت به عمل‌گرایی دولت اسرائیل و مواضع جمهوری اسلامی در قبال آن، روند صلح خاورمیانه و مسئله فلسطین، طبیعی است که نوک پیکان حملات این دولت متوجه جمهوری اسلامی ایران باشد و حمایت ایران از گروه‌های مبارز فلسطینی و حزب‌الله لبنان، مخالفت با روند صلح خاورمیانه، توسعه صنایع موشکی و فناوری هسته‌ای ایران را تهدیدی مستقیم علیه موجودیت خود تلقی کرده و نهایت تلاش خود را برای اعمال فشار بر ایران، از جمله ایجاد مانع در مسیر بهبود احتمالی روابط ایران و امریکا به کار ببرد.

### جایگاه خاورمیانه در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا

بعد از جنگ جهانی دوم، ایالات متحده سیاست انزواطلبی (دکترین مونروئه) را کنار گذاشت و سیاست مداخله جویی فعال در امور بین‌الملل را در پیش گرفت. پایه اصلی چنین سیاستی در منطقه خاورمیانه از آن زمان به بعد بر دو پایه حفظ امنیت معادله صدور انرژی به غرب و تأمین امنیت اسرائیل استوار بوده است (فلاح پیشه، ۱۳۸۰: ۹۹ - ۱۱۹). اگرچه پس از سال‌های ابتدایی جنگ جهانی دوم، آمریکا سعی در حفظ مناسبات خود با جهان عرب داشت، اما پس از اواخر دهه ۱۹۵۰ خود را به شدت درگیر حفظ امنیت اسرائیل کرد. از اواخر دهه ۱۹۵۰ دولت امریکا به این

نظریه استراتژیک گرایش پیدا کرد که یک اسرائیل نیرومند «سرمایه استراتژیک» و ارزشمند برای آمریکا به حساب می‌آید. در اسناد شورای امنیت ملی آمریکا آمده است: «از نتایج منطقی مخالفت با ناسیونالیسم عربی، حمایت از اسرائیل به عنوان تنها قدرت طرفدار غرب است که هنوز در خاورمیانه پابرجاست». (چامسکی، ۱۳۶۹: ۴۱)

فشار کاخ سفید به اعراب برای ازسرگیری روابط عربی - اسرائیلی را می‌توان در ذیل گفتمان امنیت ملی اسرائیل دانست. طبق اسناد رسمی ایالات متحده، اسرائیل از سال ۲۰۰۵ روابط دیپلماتیک پنهانی خود را با کشورهای عربی آغاز کرده است. تردیدی نیست که این سیاست جدید اسرائیل با نقش ایالات متحده آمریکا و فشار کاخ سفید به کشورهای عربی آغاز شده است. در واقع، ایالات متحده آمریکا گشایش روابط اقتصادی اعراب با اسرائیل را یکی از پیش شرط‌های گسترش روابط با کشورهای عرب می‌داند. توماس فریدمن نویسنده مشهور روزنامه نیویورک تایمز در این زمینه می‌نویسد: «ما همواره یک تهدید برای اعراب و کشورهای نفت خیز عربی بوده‌ایم؛ زیرا یک پیام همیشگی را به این کشورها ارسال کرده‌ایم: نفت را با قیمت پایین به ما صادر و با اسرائیل مدارا کنید، در عوض هر طور که تمایل دارید با مردمتان رفتار کنید. این پیامی است که در واقع منشأ غرب‌ستیزی در میان ملت عرب بوده است.» تأمین امنیت اسرائیل و تضمین دسترسی به نفت دو دستاورد آمریکا از اتخاذ این سیاست بوده است؛ اما پیامد آن برای عرب‌ها، چیزی جز سرشکستگی در مقابل اسرائیل نبود (فریدمن، ۲۰۱۱).

ایالات متحده آمریکا از زمان آغاز گفتگو با کشورهای عربی پیرامون منطقه آزاد تجاری، کمک‌های اقتصادی یا همکاری اقتصادی با اعراب، طرف اصلی این سیاست را اسرائیل اعلام داشته است. (نبی ا... ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۳۵) همواره یکی از اصلی‌ترین پیش شرط‌های آمریکا برای تنش‌زدایی و برقراری روابط عادی با ایران نیز تعهد جمهوری اسلامی ایران به خودداری از هرگونه اقدام علیه امنیت اسرائیل بوده است.

جایگاه ویژه اسرائیل در سیاست خارجی ایالات متحده

دولت‌های آمریکا از زمان جیمی کارتر تاکنون چهار موضوع مهم، شامل مخالفت ایران با رفتار و سیاست‌های اسرائیل در منطقه و تلاش برای تسلط بر منطقه خاورمیانه، حمایت از گروه‌های تروریستی، وضعیت حقوق بشر و تلاش برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای از سوی ایران را دستاویز اقدامات خصمانه خود بر علیه جمهوری اسلامی ایران نموده‌اند. تعهدات همه جانبه ایالات متحده در قبال اسرائیل به گونه‌ای است که می‌توان گفت اسرائیل از گذشته تاکنون بخشی از منزلت و غرور ایالات متحده در عرصه سیاست خارجی بوده است؛ منزلتی که ایالات متحده را واداشته تا امنیت ملی اسرائیل را بخشی از امنیت ملی خود قلمداد کند. منافع خاورمیانه‌ای آمریکا در گزارشی رسمی در سه سطح به شرح ذیل دسته بندی شده‌اند:

۱. منافع ملی حیاتی

۲. منافع ملی خیلی مهم

۳. منافع ملی

منافع ملی حیاتی آمریکا در منطقه خاورمیانه به ترتیب زیر بیان شده‌اند:

الف. بقای اسرائیل؛

ب. تضمین تداوم جریان نفت به بازار آزاد؛

ج. جلوگیری از دستیابی دولت‌های منطقه به سلاح‌های کشتار جمعی.

در منافع ملی بسیار مهم نیز تداوم و توفیق فرایند صلح اعراب و اسرائیل در بند

دوم ذکر شده است (نصیری، ۱۳۸۳: ۲۶۰ - ۲۶۴)

گراهام فولر نیز منافع خاورمیانه‌ای آمریکا را به ترتیب اهمیت چنین رده‌بندی

می‌کند:

- حفاظت از منابع انرژی و تداوم جریان آن به غرب؛

- حمایت پیوسته آمریکا از امنیت، بقاء و رفاه اسرائیل؛

- کمک به دولت‌های دوست برای تضمین و تقویت ثبات کلی منطقه؛

- دسترسی آمریکا به بازارهای منطقه و حفظ تداوم و نفوذ سیاسی (فولر، ۱۹۹۰).

سندی برگر نیز میان منافع آمریکا با موجودیت اسرائیل و موقعیت استراتژیک خاورمیانه پیوند برقرار می‌کند و می‌گوید: خاورمیانه مأمن اسرائیل است؛ یعنی یکی از نزدیک‌ترین متحدان ما...، خاورمیانه محل استقرار دوسوم ذخایر نفتی جهان است که همین امر آن را به منطقه‌ای حیاتی مبدل ساخته است (یونسیان، ۱۳۸۰: ۵) ریچارد نیکسون هم نفت و اسرائیل را منافع اصلی و عمده آمریکا در خاورمیانه می‌داند (نیکسون، ۱۳۷۱: ۲۶۶).

با عنایت به مطالب مذکور می‌توان این‌گونه جمع‌بندی کرد که محور سیاست‌های ایالات متحده در خاورمیانه، در راستای تأمین منافع اسرائیل و تضمین امنیت و موجودیت این دولت جعلی قابل ارزیابی است و ایراد اتهاماتی به ایران مانند ادعای حمایت ایران از تروریسم، تلاش برای دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی، مخالفت با روند صلح خاورمیانه، دقیقاً موضوعاتی هستند که به ملاحظات امنیتی و منافع اسرائیل برمی‌گردند. حتی اتهام نقض حقوق بشر در ایران نیز در قالب کلی، تلاش برای اعمال فشار بر تهران به قصد تغییر رفتار ایران باید ارزیابی گردد که مورد نظر اسرائیل است؛ بنابراین می‌توان گفت که «رابطه ویژه» آمریکا با اسرائیل و حساسیت به چالش و مسائل امنیتی آن، از مهم‌ترین شاخصه‌های سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در منطقه خاورمیانه بوده است؛ به گونه‌ای که در طول شکل‌گیری دولت اسرائیل، آمریکا بارها نقش خود را به عنوان ستون بنیادین امنیت اسرائیل ایفاء نموده است. استمرار چتر حمایتی آمریکا از اسرائیل در طول این سال‌ها به اندازه‌ای بالا بوده که بسیاری از تحلیلگران، در جهت تفهیم اهمیت اسرائیل برای آمریکا، از آن به صورت یکی از ایالت‌های آمریکا یاد کرده‌اند.

عوامل تأثیرگذار بر تعامل آمریکا و اسرائیل بر علیه ایران ایالات متحده از زمان به رسمیت شناختن دولت اسرائیل تاکنون به عنوان مهم‌ترین متحد و پشتیبان اسرائیل در سطوح مختلف در کنار این کشور بوده و منافع متقابل این دو کشور در شکل «روابط ویژه» نمود یافته است که نمونه‌ای برای آن در عرصه روابط بین‌الملل متصور نیست. سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که چه عواملی در پیوند راهبردی دو کشور دخیل هستند و اینکه عوامل تأثیرگذار در

هماهنگی و همگرایی این دو کشور بر علیه جمهوری اسلامی ایران کدام موارد هستند؟

در بیان علت پیوند ایالات متحده و اسرائیل و به ویژه همگرایی آن‌ها در قبال مسئله ایران به سه عامل اصلی می‌توان اشاره داشت: هویت و ارزش‌های مشترک؛ تأثیرگذاری لابی‌های یهودی صهیونیستی در سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا؛ و بالاخره وجود منافع مشترک راهبردی میان دو کشور.

### ۱. هویت و ارزش‌های مشترک

نقش فرهنگ و دین در نظریه‌پردازی سیاست خارجی از رویکردهای نظری جدید در حوزه روابط بین‌الملل است. بر اساس این رویکرد، عناصر هستی‌شناختی مهمی چون فرهنگ و دین می‌توانند در گسترش روابط میان دو بازیگر بین‌المللی تأثیر فراوانی داشته باشند. از دیدگاه برخی اندیشمندان حوزه روابط بین‌الملل، «روابط ویژه» آمریکا و اسرائیل از این قاعده پیروی می‌کند. جاناتان فوکس و شوئل سندلر در کتاب «ورود دین به روابط بین‌الملل» معتقدند که دین نقش مهم یا دست کم متقاعد کننده‌ای در منازعه اعراب و اسرائیل دارد و حتی تحلیل‌گفتمان سیاسی - راهبردی واشنگتن با تل‌آویو از دل این قرائت دینی قابل بررسی است (جاناتان، ۲۰۰۲؛ ۲۲).

مأمون الحسینی نیز در مقاله‌ای با عنوان «ابعاد دینی روابط آمریکا و صهیونیسم» ریشه‌های ارتباط میان واشنگتن با تشکیل کشور یهود را در شکل‌گیری جنبش پروتستانیسم و بالاخره عنصر اصلی آن یعنی احیای اسطوره یهودی می‌داند. در همین راستا، جنبش اصلاح دینی یا پروتستانیسم در قرن شانزدهم میلادی که منجر به تفسیر باز از کتاب مقدس شد، عاملی مهم در حرکت جهانی یهود شناخته می‌شود. (مامون الحسینی، ۲۰۰۳؛ ۲۶)

جنبش پروتستانیسم در چارچوب روابط یهودی خود، دعوتی برای احیای امت یهودی و بازپس‌گیری فلسطین به مثابه وطن یهود دارد. بخشی از ادبیاتی که عقاید یهودی را نزد پروتستان‌ها به تصویر می‌کشد، عبارتند از:



۱. قوم یهود مردم برگزیده خدا هستند؛ ۲. ارتباط یهود با سرزمین مقدس (فلسطین) رابطه‌ای همیشگی و تاریخی است؛ ۳. ارتباط آیینی مسیحی با ظهور منجی یعنی «بازگشت مسیح» در جهت بنای دولت صهیون و گردآوری تمامی یهودیان در فلسطین است. (نبی الله ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۲۹)

به همین ترتیب، مارتین لوتر، موسس و رهبر جنبش پروتستانسزم، در اواخر عمر خود بازگشت یهودیان به سرزمین مقدس را ضروری بر می‌شمرد. با آغاز قرن هجدهم میلادی، کلیسای مسیحی در شهر «اولبانی» آمریکا، بازگشت یهود به سرزمین صهیون را به صراحت از وظایف مسیحیان آمریکایی اعلام داشت. ویلیام بلاگستون (۱۹۳۵ - ۱۸۴۱) از جمله آمریکائینی بود که جنبش «صهیونیسزم مسیحی» را در جهت فشار بنیادی بر تصمیم‌گیرندگان آمریکا در راستای اهداف صهیونیسزم سیاسی یهودیان بنیان گذاشت. در همین راستا در سال ۱۸۸۷م. در شیکاگو سازمانی به نام «خانه عبری به نیابت از اسرائیل» جهت تبلیغ و دعوت یهودیان برای بازگشت به سرزمین مقدس فلسطین تشکیل شد. (مامون الحسینی، ۲۰۰۳: ۲۸)

در بیان پیوندهای معنایی - راهبردی ایالات متحده آمریکا و اسرائیل همین بس که «شیمون پرز» رئیس رژیم صهیونیستی که یکی از استراتژیست‌های این رژیم محسوب می‌شود، چندی قبل در مصاحبه با روزنامه «نیویورک تایمز» آمریکا اذعان کرد که رژیم اسرائیل مانند تک درختی در بیابان است که نیازمند حمایت آمریکا می‌باشد و بدون حمایت آمریکا این درخت در بیابان دوام نمی‌آورد. (تابناک: ۹۲/۱۲/۱۲)

مجله «الحیات» از قول «ویلیام کوهن» وزیر دفاع وقت ایالات متحده می‌نویسد: «پایبندی ما به امنیت اسرائیل کاملاً جدی است و از این کار دست برنمی‌داریم.» (روزنامه الحیات، شماره ۱۲۶۶۹: ۶ نوامبر ۱۹۹۷)؛ چرا که به قول «لی اوبرین» حمایت از اسرائیل بخشی از استراتژی آمریکاست و دولت‌های آمریکا اعم از جمهوری خواه یا دموکرات سالهاست که این استراتژی را به کار می‌برند. (لی اوبرین، ۱۳۷۵: ۴۴۹)

با ملاحظه وضعیت حاکم بر روابط دو جانبه آمریکا و اسرائیل، می‌توان به ارتباط گسترده و عمیق میان دو کشور پی برد. حمایت‌های گسترده دولتمردان آمریکا از اسرائیل در طول دوره‌های مختلف به یک عرف سیاسی در حکومت ایالات متحده تبدیل شده است. وقتی «الکسی کاسیگین» نخست وزیر وقت شوروی سابق از رئیس‌جمهور سابق آمریکا «لیندون جانسون» سؤال کرد که چرا ایالات متحده در جایی که ۸۰ میلیون عرب در مقابل فقط ۳ میلیون یهودی وجود دارد از یهودیان حمایت می‌کند؟ او در جواب به سادگی گفت: «چون راه درست همین است.

اسرائیل از سال ۱۹۷۶ تاکنون همواره بزرگ‌ترین دریافت‌کننده کمک‌های مستقیم اقتصادی و نظامی آمریکا و در مجموع بزرگ‌ترین دریافت‌کننده این کمک‌ها از زمان جنگ جهانی دوم بوده است. اسرائیل هر سال حدود سه میلیارد دلار کمک خارجی مستقیم دریافت می‌کند که تقریباً یک پنجم بودجه کمک‌های خارجی آمریکا است. از حیث سرانه پرداخت، در واقع ایالات متحده به هر اسرائیلی یک یارانه مستقیم به ارزش تقریبی پانصد دلار در هر سال می‌دهد. (جان میرشایمر و استفان والت، ۱۳۸۶: ۳ و ۴)

عمده دریافت‌کنندگان کمک‌های نظامی آمریکا لازم است کل مبلغ دریافتی را در ایالات متحده خرج کنند، اما اسرائیل می‌تواند ۲۵ درصد سهم کمک‌های دریافتی را برای ارتقاء صنایع دفاعی خود استفاده کند. اسرائیل تنها دریافت‌کننده کمک از آمریکاست که لازم نیست پاسخگوی نحوه هزینه این کمک‌ها باشد؛ بنابراین، معافیتی شامل حال اسرائیل است که در عمل، جلوگیری از صرف این پول را برای اهدافی مغایر خواست آمریکا غیرممکن می‌کند. همچنین ایالات متحده، امکان دسترسی اسرائیل را به جنگ افزارهای بسیار پیشرفته آمریکایی مثل هلی کوپترهای «بلک هاک» و جت‌های «اف ۱۶» فراهم کرده است. در نهایت، ایالات متحده اطلاعاتی را در دسترس اسرائیل قرار می‌دهد که در عمل از متحدین خود در ناتو دریغ می‌کند و چشمانش را بر روی دستیابی اسرائیل به جنگ افزارهای هسته‌ای بسته نگه می‌دارد. (جان میرشایمر و استفان والت، ۱۳۸۶: ۴)

## ۲. تأثیرگذاری لابی صهیونیستی در سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا

همانگونه که پیش از این نیز اشاره شد، بیشتر مسئولین حکومتی ایالات متحده، اعم از دموکرات و جمهوری خواه در موضوع حمایت این کشور از اسرائیل اتفاق نظر دارند که یکی از دلایل اصلی این اتفاق نظر، چنان که در ادامه مورد اشاره قرار خواهد گرفت، نفوذ عمیق لابی صهیونیست در لایه های مختلف حکومتی آمریکاست.

بعنوان مثال، اعضای مجلس سنای آمریکا که در بیشتر مسائل، دارای اندیشه‌ها و جهت گیری‌های متفاوتند، در مورد موضوعاتی که به اسرائیل مربوط می‌شود خود را کاملاً هم نظر می‌یابند. علیرغم مخالفت افکار عمومی آمریکا با انجام هرگونه کمک خارجی به هر کشور بیگانه، پشتیبانی‌های کنگره تحت تأثیر لابی صهیونیست، جریان مستمر کمک‌های خارجی به اسرائیل را تضمین می‌کند. کنگره آمریکا بصورت مداوم لوایح کمکی به اسرائیل را درست منطبق با درخواست آن کشور به دولت ارائه می‌نماید (نیورک تایمز، ۱۹۹۵).

لابی یهودیان آمریکا ویژگی‌های کارگزاری برای تأثیر بر ساختارهای سیاست خارجی آمریکا را داراست. این لابی به عنوان کارگزار، فاعل با اراده‌ای است که با هدف حداکثر کردن منافع، سعی دارد با رفتار کنش‌مندان در محیط، ساختار سیاست خارجی ایالات متحده را تحت تأثیر خود قرار دهد و به تحقق اهداف خود امیدوار باشد. (علی طباطبایی، ۱۳۸۵: ۳۶ و ۳۷) لابی صهیونیست، برای تولید خروجی‌های ملموس و مداوم در جهت اهداف خود، همواره سعی کرده است اولاً به روشنی دستور کارهای خود را تعریف کرده، آن را تبدیل به استراتژی خود ساخته و سپس این استراتژی را به عنوان بخشی از منفعت ملی آمریکا مطرح سازد. قدرت این لابی در توجیه اهداف خود به عنوان منفعت ملی آمریکا، همواره نمود روشنی داشته است. لابی صهیونیست توانسته است با نفوذ خود در قوه مجریه، قوه مقننه و مراکز فکری و رسانه‌های آمریکا به این مهم نایل آید و اهداف خود را به عنوان منافع آمریکا توجیه کند. ثانیاً این لابی توانسته است منابع قدرت خود را تبدیل به قدرت سیاسی کند و این قدرت سیاسی در ادامه توانسته است اهداف لابی مذکور

را که به عنوان منفعت ملی آمریکا مطرح شده، محقق کند. (علی طباطبایی، ۱۳۸۵: ۳۸)

لابی صهیونیست همچنین با استفاده از نفوذ خود در دستگاه‌های تصمیم‌گیری و اجرایی آمریکا و همچنین با تاثیرگذاری بر مراکز فکری و تحقیقاتی این کشور توانسته است به شکل بسیار تعیین‌کننده‌ای ایده فشار بر نظام سیاسی ایران را تبدیل به استراتژی کرده آن را بصورت مستمر پیگیری کند. نقش این نهاد صهیونیستی - اسرائیلی در تحقق تحریم‌های اعمال شده بر ایران به اندازه‌ای واضح و روشن است که تقریباً تمامی افراد و مراکز مرتبط با موضوع تحریم ایران، بر آن صحه می‌گذارند. (برای مطالعه بیشتر نک: جعفری موحد، ۱۳۹۴: ۲۵۷ - ۲۸۳)

«آپیک» به عنوان مهم‌ترین لابی صهیونیست فعال در آمریکا، تعیین‌کننده‌ترین نقش را به عنوان یک نهاد یهودی در مطرح شدن ایده تحریم و تبدیل آن به استراتژی تحریم علیه ایران ایفا کرده است.

### ۳. منافع مشترک راهبردی میان دو کشور

یکی از دلایل اصلی همسویی سیاست‌های آمریکا و اسرائیل در منطقه خاورمیانه و به ویژه در مورد نظام جمهوری اسلامی ایران، وجود منافع مشترک راهبردی برای دو کشور در این منطقه است. این دو کشور به دلیل همین منافع مشترک تلاش می‌کنند با اتخاذ سیاست همگرایی و تعامل، با انقلاب اسلامی و تداوم نظام جمهوری اسلامی ایران به مقابله برخاسته و با براندازی این نظام، هزینه‌های منطقه‌ای خود را کاهش دهند. در ادامه به برخی از مشترکات راهبردی آمریکا و اسرائیل در مورد ایران می‌پردازیم.

#### صلح خاورمیانه

پروژه صلح خاورمیانه ایده‌ای است که پیگیری آن توسط آمریکا و اسرائیل سابقه‌ای تقریباً به اندازه عمر اسرائیل دارد. با توجه به تشدید معضلات و تنش‌های میان اعراب و اسرائیل پس از جنگ ۱۹۶۷، نیاز به برقراری صلحی پایدار و مطمئن بیش از پیش احساس شد. خیزش انتفاضه اول در اواخر دهه ۱۹۸۰ نشان داد که حل و فصل معضلات موجود نیازمند اراده جدی تری است. پس از جنگ اول خلیج فارس

که طی آن اسرائیل و برخی کشورهای عربی مانند عربستان سعودی، کویت و سوریه در برابر دشمن مشترک قرار گرفته بودند، آمریکا و اسرائیل به این نتیجه رسیدند که شرایط حاضر زمینه مناسبی برای پیشبرد صلح است، به ویژه که در جریان جنگ، سازمان آزادیبخش فلسطین از عراق حمایت کرده بود و پس از جنگ وجهه آن نزد حامیان سابق عرب خدشه دار شده بود. پس از جنگ، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، بوش پدر، قول داد «تمامی توان خود را به کار خواهیم گرفت تا شکاف بین اسرائیل و دولت‌های عربی و نیز بین اسرائیل و فلسطینی‌ها را پر کنیم.» کنفرانس صلح خاورمیانه در ۳۰ اکتبر ۱۹۹۱، در مادرید گشایش یافت و پس از مدت کوتاهی مذاکرات رودررو در واشنگتن آغاز شد. پیش از آغاز این فرایند، اعراب شرط کرده بودند که مذاکرات باید بر اساس مفاد قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۳۳۸ شورای امنیت که به ترتیب در خصوص جنگ‌های ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ صادر شده بودند، پیش برود؛ چرا که در هر دوی آنها، راه حل زمین در برابر صلح قید شده بود. اسرائیل نیز این شرط را پذیرفت. (شولزینگر، ۱۳۷۹: ۶۳۶) در ابتدا مذاکرات روند نسبتاً موفقیت آمیزی داشت، اما درنهایت، با فشار تندروی‌های داخل اسرائیل که به ترور اسحاق رابین منجر گردید، با بن بست مواجه شد و تا به حال نیز، به رغم مذاکرات پراکنده‌ای که صورت گرفته، به نتیجه نرسیده است. در این میان، آمریکا جمهوری اسلامی ایران را متهم کرده است که به انحاء مختلف از جمله حمایت از گروه‌های مبارز فلسطینی، حمایت از حزب‌الله لبنان و تحریک دولت سوریه، مانع روند صلح می‌شود.

تحلیلگران برجسته سیاست خارجی و کارشناسان مسائل امنیت خارجی واشنگتن، پیشرفت در روند صلح خاورمیانه را بدون مهار ایران غیرممکن دانسته و کنترل قدرت و نفوذ منطقه‌ای ایران را عامل اصلی پیشرفت فرایند صلح تلقی می‌کنند. به عنوان نمونه از دیدگاه هنری کسینجر، پیشبرد روند صلح میان اسرائیل و اعراب بدون مهار حکومت اسلامی ایران امکان پذیر نیست. (جنت مکان، ۱۳۸۸: ۱۳۵)

در مقابل ادعاهای آمریکا، ایران معتقد است تا زمانی که حق طبیعی مردم فلسطین با واگذاری سرزمین هایشان به آنها اعاده نشود، منطقه صلحی باثبات را به روی خود نخواهد دید و موضع‌گیری‌های یک سوپه و جانبدارانه واشنگتن در طرفداری

از تل آویو، خود مانعی اساسی برای دستیابی به صلح دائمی در منطقه خواهد بود؛ اما آمریکا بر این باور است که کمک ایران به جریان مقاومت لبنان و فلسطین، یک مانع مهم در مقابل فرایند صلح اعراب و اسرائیل به شمار می‌رود.

جمهوری اسلامی ایران از همان ابتدای شکل‌گیری خود، حمایت از مردم فلسطین را جزء آرمان‌ها و سیاست‌های انقلاب اسلامی قلمداد کرده و تاکنون به حمایت‌های مادی و معنوی از مردم فلسطین ادامه داده است و در این زمینه با هرگونه صلحی که به زعم خویش منافع مردم فلسطین را نادیده بگیرد، مخالفت کرده است. امام خمینی (ره) با تقبیح صلح کمپ دیوید گفت: «من طرفداری از طرح استقلال اسرائیل و شناسایی او را برای مسلمین یک فاجعه... و مخالفت با آن را یک فریضه بزرگ اسلامی می‌شمارم». (صحیفه نور، ج ۱۶: ۲۹۳ و ۲۹۴) ایشان در طول حیات خود، چارچوب سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نسبت به مناقشه اعراب و اسرائیل را مبتنی بر مخالفت با هرگونه طرح سازش و شناسایی اسرائیل قرار داد. آیت الله خامنه‌ای نیز با ذلت بار توصیف کردن روند صلح خاورمیانه می‌گوید: «آنچه که روند صلح خاورمیانه نامیده شده است، از نظر ما نه یک صلح، بلکه روند خیانت و یک سازش ذلت آمیز است و بر مسلمانان است که به هر شکل ممکن با دشمن صهیونیست و غاصب سرزمین فلسطین مخالفت کنند... مخالفت ما با آنچه که بدان گفتگوی صلح خاورمیانه می‌گویند به دلیل ناعادلانه بودن، استکباری بودن، تحقیرآمیز بودن و بالاخره غیرمنطقی بودن آن است». (سلیمانی، ۱۳۷۹: ۲۳۱ - ۲۳۴)

رهبر ایران، آمریکا و غرب را عامل اصلی مختل کننده صلح در خاورمیانه می‌داند و درباره راه حل صلح معتقد است: «راه حل مسئله فلسطین، راه حل‌های تحمیلی و دروغین نیست. تنها راه حل مسئله فلسطین این است که مردم واقعی فلسطین - نه مهاجران غاصب و اشغالگر - چه آنهایی که در داخل فلسطین ماندند، چه آنهایی که در بیرون فلسطین هستند، خود نظام حاکم بر کشورشان را تعیین کنند. اگر اتکاء به آراء یک ملت از نظر مدعیان دموکراسی در دنیا حرف راستی است، ملت فلسطین هم یک ملت است و باید تصمیم بگیرد. رژیم غاصبی که امروز در سرزمین

فلسطین بر سر کار است، هیچ حقی بر این سرزمین ندارد؛ یک رژیم جعلی، دروغین و ساخته دست قدرت‌های ظالم است؛ بنابراین، از مردم فلسطین نباید بخواهند این رژیم را به رسمیت بشناسند.» (بیانات رهبر معظم انقلاب در سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی، ۱۳۸۱).

برخی از صهیونیست‌های تأثیرگذار بر سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا مانند پاتریک کلاوسون همواره این‌گونه القاء می‌کنند که مسئله صلح خاورمیانه برای آمریکا جنبه حیثیتی یافته است. وی می‌گوید: «تهران در این مورد (مختل ساختن روند صلح خاورمیانه) یک شکست استراتژیک واقعی را بر آمریکا وارد ساخته است؛ چرا که به غیر از موضوع فرایند صلح، معدود موضوعاتی اینچنین به اعتبار و آبروی آمریکا مربوط می‌گردد. اگر تهران به فعالیت خود در تضعیف فرایند صلح ادامه دهد، باید انتظار خصومت و دشمنی آمریکا را داشته باشد.» (کلاوسون، ۱۳۷۸: ۲۲)

بنابراین از منظر آمریکایی‌ها تا زمانی که تعارض اسرائیل - اعراب لاینحل باقی بماند، ایران مسئله فلسطین را به مثابه ابزاری جهت خنثی سازی علایق منطقه‌ای ایالات متحده به کار می‌گیرد. از اینرو، هم ایالات متحده و هم اسرائیل از تشکیلات خودگردان فلسطین تحت رهبری فتح به مثابه خاکریزی در برابر گروه‌های همراه ایران و سوریه، از جمله حماس و جهاد اسلامی فلسطین حمایت به عمل می‌آورند تا اینکه بتوانند به توافق صلح دست یابند.

شواهد نشان می‌دهد به هر میزان قابلیت‌های ایران برای تأثیرگذاری در منطقه خاورمیانه افزایش یابد، به همان میزان نیز آمریکایی‌ها از تلاش بیشتری برای محدودسازی و متهم سازی ایران بهره می‌گیرند. آمریکایی‌ها همواره بر اساس راهبرد سنتی حمایت خود از اسرائیل، بر جایگاه و نقش این کشور در منطقه تأکید کرده‌اند. حتی در برنامه ژئواستراتژیکی که از سوی مقامات آمریکایی با عنوان «طرح خاورمیانه بزرگ» اعلام شده است نیز موقعیت ویژه و قابل توجه اسرائیل مدنظر قرار گرفته است. (متقی، ۱۳۸۷: ۲۲۹) برخی از نظریه پردازان بر این اعتقادند که رویکرد کلی واشنگتن به خاورمیانه، بر حسب معیار دوری و نزدیکی کشورها به اسرائیل تنظیم می‌شود. به این ترتیب، موقعیت کشورهای خاورمیانه از نظر مقامات

آمریکایی تحت تأثیر روابط این کشورها با اسرائیل قرار دارد؛ بنابراین کشورهای که مبادرت به همکاری و هماهنگی با آمریکا می‌کنند از کمک‌ها و مساعدت آنان برخوردار می‌شوند. به طور مثال می‌توان نمونه‌های مصر و اردن را به عنوان کشورهای مشارکت کننده با الگوی امنیتی آمریکا - اسرائیل دانست. در حالیکه ایران و سوریه به عنوان نمادهای مقاومت محسوب می‌شوند. (همان: ۲۲۹)

### تروریسم و بنیادگرایی

شیمون پرز در اثر خود، تحت عنوان «خاورمیانه جدید» می‌گوید: تنها چیزی که منطقه را تهدید می‌کند، اصول گرایی اسلامی و تروریسم است که ایران در رأس آن قرار دارد. (سلیمانی، ۱۳۷۹: ۴۳)

ایالات متحده آمریکا همواره ایران را به عنوان یکی از حامیان اصلی تروریسم در جهان معرفی می‌کند و در حال حاضر جمهوری اسلامی ایران در فهرست کشورهای حامی تروریسم این کشور قرار دارد. از مهم‌ترین مصادیقی که آمریکایی‌ها در این اتهام زنی به آن‌ها استناد می‌کنند، حمایت‌های مستمر ایران از حزب‌الله لبنان و سایر گروه‌های شبهه نظامی ضد اسرائیلی مانند حماس، جهاد اسلامی و جبهه خلق برای آزادی فلسطین است. همچنین مواردی چون انفجار مرکز یهودیان در آرژانتین و حمایت از گروه القاعده جهت ضربه زدن به منافع آمریکا در عراق، حمایت از انصارالله یمن، حمایت از حشدالشعبی عراق و نیروهای طرفدار دولت بشار اسد در سوریه از اتهامات دیگری هستند که آمریکا و اسرائیل ایران را به آن متهم کرده‌اند. وزارت خارجه آمریکا در آخرین گزارش خود درباره ادعای حمایت ایران از تروریسم بر این اعتقاد است که این کشور فعالیت‌های تروریستی اش را همچنان ادامه می‌دهد. این فعالیت‌ها عبارت‌اند از: حمایت از گروه‌های تروریستی فلسطینی در غزه، حزب‌الله لبنان و گروه‌های مختلفی در عراق و سراسر خاورمیانه (غرب آسیا). در این سال‌ها کمک‌های ایران به شبه نظامیان شیعه در عراق افزایش یافته است. ایران به کمک‌ها و حمایت‌های خود از دیگر گروه‌های شبه نظامی در منطقه نیز ادامه داده است. ایران همچنین تلاش کرده است کمک نظامی و تسلیحاتی در اختیار گروه‌های تروریست فلسطینی در غزه قرار دهد. نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی،



نخستین ابزار و مکانیسم رژیم ایران در حمایت و ایجاد گروه‌های تروریستی در خارج کشور است. در سال‌های اخیر، ایران به تأمین سلاح، آموزش و تأمین مالی جنگجویانی ادامه داده که از رژیم اسد در سوریه حمایت کرده‌اند. همچنین در عراق، آموزش و تأمین مالی شبه نظامیان را افزایش داده است. نیروهای قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با هماهنگی نیروهای حزب‌الله لبنان، کار آموزش در عراق و خارج از این کشور را در دستور کار قرار داده‌اند. ایران همواره در گذشته، سلاح، آموزش و پول در اختیار حماس و دیگر گروه‌های تروریستی از جمله جهاد اسلامی، جبهه مردمی برای آزادی فلسطین و فرماندهی مشترک مردمی فلسطین قرار داده است (وزارت امور خارجه ایالت متحده<sup>۱</sup>، ۲۰۱۴؛ ۲۸۵-۲۸۶).

با این حال، مواردی که دولت آمریکا تأکید بیشتری روی آن دارد، همان تحرکات ضد اسرائیلی حزب‌الله و سایر گروه‌های مبارز فلسطینی است. آمریکا مدعی است این جنبش‌ها تروریستی هستند و روند نظم و امنیت منطقه را با چالش مواجه نموده‌اند. نتیجه طبیعی حمایت ایران از آنها، حمایت از تروریسم و اخلاف در روند صلح خاورمیانه است. جمهوری اسلامی ایران در پاسخ به اتهامات وارده، همواره خود را دولتی قربانی تروریسم و مخالف این پدیده معرفی کرده و بر این اعتقاد است که حمایتش از گروه‌های مذکور به معنی حمایت از تروریسم نیست. از دیدگاه ایران، گروه‌هایی مانند حزب‌الله، حماس و جهاد اسلامی در زمره بازیگرانی هستند که برای دفاع از سرزمین خود و بر سر تعیین سرنوشت خود مبارزه می‌کنند و نباید آنها را گروه‌های تروریستی نامید.

هدف آمریکا از به راه انداختن جنگ روانی علیه ایران با موضوعیت حمایت از تروریسم و گروه‌های تروریستی، تحت الشعاع قرار دادن افکار عمومی جهانیان و کم اثر کردن قدرت نفوذ ایران در سطح جهان و در نهایت انزوای آن است. ریشه اصلی تعارض آمریکا با ایران بر سر حمایت از تروریسم در کلام رهبری اینچنین بیان شده است:

---

۱. United states department of state

«ایران اسلامی را در تبلیغات جهانی خود مورد تهمت قرار می‌دهند و می‌گویند از تروریسم حمایت می‌کند، یا تروریست‌ها را پناه می‌دهد. این یک دروغ بی‌شرمانه و بسیار وقاحت‌آمیز است. اگر منظور از تروریست کسی است که برای اغراض خود، جان بی‌گناهان را هدف قرار می‌دهد، پس امروز بزرگ‌ترین تروریست‌ها زیر دامن آمریکا فعالیت می‌کنند. ایران را به تروریسم متهم می‌کنند! ایران طرفدار تروریست‌ها نیست، به هیچ تروریستی هم پناه نمی‌دهد و نداده است؛ اما جمهوری اسلامی معتقد است در سرتاسر دنیای اسلام، میلیون‌ها جوان و انسان آزاده، لبریز از کینه و نفرت ستمگران و اشغالگران آمریکایی هستند. شما نمی‌توانید این‌ها را تروریست بدانید. نمی‌توانید اسم میلیون‌ها انسان را در عراق، مصر، عربستان، شمال آفریقا، پاکستان و افغانستان تروریست بگذارید. امروز میلیون‌ها انسان هستند که ظلم نیروهای آمریکایی را می‌بینند - چه به افغانستان دیروز و چه به کشور مظلوم عراق امروز - این‌ها تروریست‌اند؟! مجاهدین فلسطینی که از سرزمین خود دفاع می‌کنند، تروریست‌اند؟! مردم مظلوم فلسطین که هر روز با تانک‌ها و آتش پرحجم و انبوه نظامیان صهیونیست مواجهند و از خود دفاع می‌کنند، تروریست‌اند؟! جوانان مؤمن لبنانی که در مقابل تهاجم بی‌وقفه اسرائیل ایستادند و با نثار جان خود توانستند صهیونیست‌ها را از لبنان عقب برانند و امروز هم وجود آنها موجب شده است که اسرائیل جرأت نکند به لبنان حمله کند، تروریست‌اند؟! ... تروریست‌ها کسانی هستند که با ملت‌ها در خانه‌های خودشان مقابله و مبارزه می‌کنند».

(سخنان رهبر معظم انقلاب در سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی، ۱۳۹۲)

بر مبنای اصول و اهداف سیاست خارجی ایران (حمایت از مظلومین و جنبش‌های آزادی‌بخش)، بنیان‌های هویتی مانند قانون اساسی و قرآن کریم و نیز بر اساس منافع ملی، حمایت از جنبش‌های اسلامی مانند حزب‌الله و جهاد اسلامی و حماس، عمل به تکلیف و حفظ منافع ملی قلمداد می‌شود. (متقی، ۱۳۸۷:۲۲۹)

### سلاح‌های انهدام جمعی

از دیگر اتهاماتی که به ویژه در سال‌های اخیر به مسأله اصلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی تبدیل شده، تلاش ایران برای دستیابی به سلاح‌های انهدام جمعی

به ویژه سلاح هسته‌ای است. فعالیت‌های هسته‌ای ایران سابقه‌ای طولانی دارد و آغاز آن به موافقت نامه همکاری هسته‌ای غیرنظامی ایران و آمریکا در سال ۱۹۵۷ باز می‌گردد. در پاراگراف نخست این موافقت نامه، اعلام شده که انرژی اتمی نیاز تمام بشریت است و همه باید از این امکان برخوردار باشند. یک سال پس از امضای این موافقت نامه، دولت ایران به عضویت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی درآمد و در سال ۱۹۶۷، رآکتور تحقیقاتی پنج مگاواتی تحویل داده شده توسط آمریکا، در دانشگاه تهران آغاز به کار کرد (بصیری و قاسمی، ۱۳۸۵: ۱۰۵ و ۱۰۶). دولت ایران به منظور اثبات حسن نیت خود وارد پیمان ان. پی. تی گردید. پس از انقلاب اسلامی، فعالیت‌های هسته‌ای ایران برای مدتی متوقف شد، اما پس از پایان جنگ ایران و عراق، با همکاری روسیه در ساخت رآکتور بوشهر، از سر گرفته شد. در این دوره با توجه به وجهه ضدآمریکایی و ضداسرائیلی جمهوری اسلامی، حساسیت‌های آنها به فعالیت‌های هسته‌ای ایران تشدید شد. دولت آمریکا ضمن متهم کردن ایران به تلاش برای ساخت سلاح هسته‌ای، دولت‌هایی چون روسیه را در راستای ممانعت از تحویل تکنولوژی‌های با مصرف دوگانه به ایران تحت فشار قرار داد. آمریکا و متحدان اروپایی‌اش، ضمن ابراز نگرانی مکرر از تلاش ایران برای ساخت سلاح هسته‌ای، دولت ایران را تحت فشار قرار دادند تا از هرگونه فعالیت مرتبط با غنی‌سازی اورانیوم دست بردارد. در نتیجه این فشارهای فزاینده، پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل ارجاع شد و به دلیل مقاومت‌هایی که در برابر این فشارها نشان داد، مورد تحریم قرار گرفت. در این میان، دولت اسرائیل و لابی صهیونیسم در آمریکا، در قبال فعالیت‌های هسته‌ای ایران حساسیت نشان داده و دول غربی را در جهت متوقف‌سازی فعالیت‌های ایران به شدت تحت فشار قرار داده‌اند. مقامات اسرائیل هشدار داده‌اند که دست‌یابی دشمنانشان به انرژی هسته‌ای حتی به منظور استفاده‌های صلح‌آمیز را تحمل نخواهند کرد. نتانیاهو طی سخنرانی در روز آخر نشست سالیانه ۲۰۱۸ «کمیته امور عمومی آمریکا اسرائیل» (آپیک) گفت: «اجازه نمی‌دهیم ایران سلاح هسته‌ای بسازد. ایران به بمب اتم دست نخواهد یافت، نه امروز، نه ۱۰ سال دیگر و نه هیچ وقت (تابناک، ۱۳۹۶)».

رژیم صهیونیستی با این توجیه که ایران برای نائل شدن به موازنه قدرت با این رژیم قصد دستیابی به تسلیحات هسته‌ای را دارد، این موضوع را مهم‌ترین تهدید امنیتی بر علیه خود تلقی نموده، خواهان توقف برنامه هسته‌ای ایران است و حتی ایران را به استفاده از زور تهدید می‌کند. ادعاهای صورت گرفته از سوی اسرائیل در حالی مطرح می‌شوند که خود این رژیم اصلی‌ترین عامل شکل‌گیری مسابقه تسلیحاتی در خاورمانه به شمار می‌رود و حتی از سوی کارشناسان غربی یکی از محرک‌های اصلی ایران و سایر کشورهای منطقه در دستیابی به تسلیحات بیشتر تلقی می‌شود.

### نتیجه‌گیری

همانگونه که ملاحظه گردید، از زمان پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و قطع روابط سیاسی میان ایران و آمریکا، دو کشور همواره گرفتار روابط تنش آلودی بوده‌اند که منافع ملی هر دو واحد سیاسی به نوعی قربانی این مناقشه مداوم شده است. در این مقاله تلاش کردیم این فرضیه را به آزمون بگذاریم که اسرائیل به عنوان متغیر میانجی، یکی از عوامل تاثیرگذار در بروز این شرایط در روابط ایران و امریکا بوده است.

دولت‌های آمریکا از زمان جیمی کارتر تاکنون چهار موضوع مهم، شامل مخالفت ایران با رفتار و سیاست‌های اسرائیل در منطقه و تلاش برای تسلط بر منطقه خاورمیانه، حمایت از گروه‌های تروریستی، وضعیت حقوق بشر و تلاش برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای از سوی ایران را دستاویز اقدامات خصمانه خود بر علیه جمهوری اسلامی ایران قرار داده‌اند. با کمی تعمق روی موارد اشاره شده می‌توان به این مطلب پی برد که تقریباً همه این موضوعات به ملاحظات امنیتی و منافع اسرائیل برمی‌گردند. تعهدات همه جانبه ایالات متحده در قبال اسرائیل به گونه‌ای است که می‌توان گفت اسرائیل از گذشته تاکنون بخشی از منزلت و غرور ایالات متحده در عرصه سیاست خارجی این کشور بوده است؛ منزلتی که ایالات متحده را واداشته تا امنیت ملی اسرائیل را بخشی از امنیت ملی خود قلمداد کند. راهبرد اصلی آمریکا در خصوص تامین امنیت اسرائیل، پیگیری پروژه صلح خاورمیانه است؛ چرا که تنها در صورت تحقق صلحی پایدار در منطقه خاورمیانه،

هم امنیت دراز مدت اسرائیل محقق شده و هم امنیت جریان انتقال نفت به غرب تضمین می‌شود؛ اما جمهوری اسلامی ایران با اتخاذ مواضع انتقادی در قبال صلح خاورمیانه و تقویت گروه‌های مبارز فلسطینی و حزب ا... لبنان، سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا را به چالش کشیده و مانع همراهی و تعامل اعراب با روند مذکور می‌شود. بنابراین با توجه به اینکه از دیدگاه بسیاری از کارشناسان خاورمیانه، اسرائیل به عنوان مهم‌ترین متغیر در روابط ایران و آمریکا ایفای نقش می‌کند و استمرار بحران در روابط دو کشور از رهگذر منافع همه جانبه اسرائیل عبور می‌کند، می‌توان نتیجه گرفت تا زمانی که مشکلات ایران با دولت اسرائیل باقی باشد، دولت ایالات متحده آمریکا قادر و مایل به بهبود روابط با ایران نخواهد بود. از طرف دیگر، با عنایت به ماهیت هویتی نظام جمهوری اسلامی ایران، تغییر ناپذیر بودن موضع اتخاذ شده پس از انقلاب اسلامی نسبت به مسئله فلسطین و اسرائیل امری اجتناب ناپذیر است. لذا با حاکم بودن این شرایط به یقین می‌توان ادعا کرد که افق آینده روابط ایران و آمریکا همچنان تاریک خواهد بود.

## منابع و مأخذ

- ابراهیمی، نبی ا...، (۱۳۸۹)، «پیوندها و تعهدات معنایی راهبردی ایالات متحده آمریکا با اسرائیل»، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، شماره ۳، تابستان ۱۳۸۹.
- اوبرین، لی (۱۳۷۵)، سازمان‌های یهودیان آمریکا، ترجمه ع. ناصری، چ ۲، تهران موسسه تحقیقاتی و انتشاراتی نور.
- بصیری، محمدعلی و قاسمی، مصطفی (۱۳۸۵)، «مواضع اتحادیه اروپا و آمریکا در پرونده هسته‌ای ایران»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، خرداد و تیر ۱۳۸۵.
- جعفری موحد، حسین (۱۳۹۴)، فرمانروایان پنهان؛ تحلیلی بر نفوذ لابی صهیونیسم بر ارکان حکومتی و غیر حکومتی آمریکا، قم، نشر قدسیان.
- جعفری، علی اکبر (۱۳۸۹)، منافع استراتژیک مشترک و اتحاد آمریکا - اسرائیل، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- جنت مکان، حمید، (۱۳۸۸)، عملیات روانی آمریکا و دولت نهم، تهران، فارابی.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۲)، ایران و رژیم صهیونیستی: از همکاری تا منازعه، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).

- الحسینی، مامون (۲۰۰۳)، البعد الدینی و تجلیات العنصریه فی العلاقات الامریکیه - الصهيونیه، دراسات الباحث، بیروت.
- خمینی، روح... (۱۳۷۸)، صحیفه نور، ج ۱۶، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- روزنامه الحیات، شماره ۱۲۶۶۹، ۶ نوامبر ۱۹۹۷.
- سخنان رهبر معظم انقلاب در سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی، ۱۳۹۲.
- سلیمانی، محمدباقر (۱۳۷۹)، بازیگران روند صلح خاورمیانه، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- شولزینگر، رابرت دی (۱۳۷۹)، دیپلماسی آمریکا در قرن بیستم (۱۸۹۸ - ۱۹۹۷)، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، وزارت امور خارجه.
- فلاحت پیشه، حشمت الله (۱۳۸۰)، «رفتار غرب در قبال ایران: ۱۳۵۷ - ۱۳۸۰»، فصلنامه مطالعات سیاسی روز، سال اول، شماره ۲.
- کلاوسون، پاتریک (۱۳۷۸)، تحریم‌های آمریکا علیه ایران، ترجمه سیدحسین محمدی نجم، تهران، انتشارات دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران.
- گروه مطالعات ریاست جمهوری آمریکا (۱۳۸۰)، سیاست‌های آمریکا در خاورمیانه، گروه مترجمان موسسه مطالعات بین‌المللی ابرار معاصر، تهران، موسسه مطالعات بین‌المللی ابرار معاصر.
- گفنی، مارک (۱۳۸۳) «ریشه‌های بحران هسته‌ای ایران»، نگاه، شماره ۴۷.
- متقی، ابراهیم، (۱۳۸۷)، «بررسی الگو و فرایند تقابل گرای آمریکایی علیه ایران»، فصلنامه راهبرد، شماره ۴۷.
- میرشایمر، جان و والت، استفان (۱۳۸۶)، لابی اسرائیل و سیاست خارجی آمریکا، ترجمه حسن مرتضوی و فیروزه مهاجر، تهران، بازتاب نگار.
- نیکسون، ریچارد (۱۳۷۱)، فرصت را دریابیم: وظیفه آمریکا در جهانی با یک ابرقدرت، ترجمه حسین وفی نژاد، تهران، طرح نو.
- ونت، الکساندر، (۱۳۹۲)، نظریه اجتماعی روابط بین‌الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
- هدر، لیون تی (۱۳۷۳)، باتلاق آمریکا در خاورمیانه، ترجمه رضا حائز، تهران، اطلاعات.
- Fuller graham w. (1990), the middle east in US Soviet Relations, middle east journal, Vol. 44, No3 (summer)
- Janatan Fox and Shuel Sandler, The Origin of the Palastine-Israel Conflict, Published by Jewish for the Justice in the Middle East, 2002.

- Philpott, D. (2011), *Revolutions in Sovereignty: How Ideas Shaped Modern International Relations*, Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Thomas Fridman(2011), "Farewell to Geronimo", available at: [www.Nytimes.com/2011/05/04](http://www.Nytimes.com/2011/05/04).
- Weber, C. (2001), *International Relations Theory*, London and New York: Rutledge.
- Wendt, A. (1999), *Social theory of International Politics*, Cambridge: Cambridge University press.
- [www.leader.ir](http://www.leader.ir)
- [www.New York Times.com](http://www.New York Times.com)
- [www.tabnak.ir](http://www.tabnak.ir)
- [www.us-Israel Relation.com](http://www.us-Israel Relation.com)